

تحلیل محتوایی روزنامه نجف و مجله دره‌النجف

♦ مهر داد ابراهیمی

تحلیل محتوایی روزنامه نجف

شماره نخست روزنامه «نجف» یا به تعبیر دقیق‌تر «نامه مبارکه نجف» در شهر نجف و به سال ۱۳۲۸ هجری قمری منتشر شده است.

در صفحه اول شماره نخست این روزنامه، ابتدا «شماره ۱» در بالاترین بخش صفحه و در سمت راست، واژه «سال اول» نیز در بالاترین بخش صفحه و در وسط و «صفحه اول» نیز در سمت چپ و در بالاترین قسمت صفحه اول آمده است.

این بخش با دو خط ضخیم و نازک از بخش دیگر تفکیک شده، در بخش دوم نوشته‌جات نیم صفحه بالای صفحه اول که لوگوی روزنامه - نجف - با خط نستعلیق در میانه آن آمده، در سمت راست، آدرس تلگرافی و مختصر نشریه و روز توزیع آن به این صورت چاپ شده است:

عنوان تلگرافات

نجف اداره نجف

عنوان مکاتیب

مدرسه آیه‌الله طهرانی

اداره نجف

پنجشنبه توزیع می‌شود

یازدهم ربیع‌الثانی



در بخش میانی و بالاتر از لوگوی روزنامه، آیه قرآنی «یدالله فوق ایدیهم» و سپس «نامه مبارکه» آمده و نام نجف با خط نستعلیق پایین تر از نامه مبارکه درج شده است.

در قسمت سمت چپ لوگوی نجف، قیمت اشتراک روزنامه در ممالک مختلفه منتشر شده و تاکید شده که وجه اشتراک و آبونه روزنامه پیشاپیش اخذ می شود.

کلمات مندرج در این بخش به شکل زیر انتشار یافته:

«قیمت اشتراک سالیانه

ممالک عثمانی ۳۰ قروش

ایران ۱۵ قروش

سایر ممالک ۸ فرانک

و جوه ابونه کلیه پیشگی گرفته میشود

ابونه جات: بدون قبض اداره مردود».

در بخش پایین تر از لوگوی نجف، در سطر اول نام «مدیر مسوول: زوین زاده سیدمسلم»، سال انتشار روزنامه یعنی ۱۳۲۸ آمده و اشاره شده که «مقالات عام المنفعه پذیرفته خواهد شد».

در سطر دوم این بخش هم «مکاتیب بدون تمر [تمیر] و امضا قبول نخواهد شد: اداره در حکم و اصلاح مکاتیب آزاد است»، آمده است.

این بخش نیز با یک خط ضخیم و یک خط نازک تر که از سمت راست به سمت چپ کشیده شده از بخش سوم جدا شده و در بخش سوم تاکید شده که در نشریه نجف، مقالات و مطالب مربوط به امور سیاسی، دینی، فنی، ادبی، اخلاقی و تاریخی منتشر می شود، به این صورت:

«در این جریده از مواد سیاسی و دینی و فنی و ادبی و اخلاقی و تاریخی بحث می شود».

اولین مطلب نشریه نجف با آیه «بسم الله الرحمن الرحیم» شروع شده و قاعدتاً این مطلب و نوشته طولانی را باید به عنوان سرمقاله به حساب آورد.

در این سرمقاله ابتدا ستایش و حمد خداوند و سپس درود فرستاده شده بر پیامبر اسلام و آل مطهر آن پیامبر و اصحاب بزرگوار ایشان و خصوصاً به کسی که بارگاه او در نجف واقع شده و از دید نویسنده روزنامه اختر شیراز هبند صفحه آزادی و آبادی و حاکمی عادل است.

این بخش از سرمقاله به صورت زیر و با ادبیات خاص خودش در روزنامه نجف چاپ شده است:

«ستایش و نیایش بیرون از حد و احصای خداوند بیچون و چندیر ازیننده است که بمحض [= به

محض [لطف خلق جهان و جهانیان فرمود و سلسله بنی آدم را بر سایر مخلوقات شرف و فضیلت بخشود و بفضل عمیم [تمام / کامل] خود آنرا بار سال [= به ارسال] رسل [پیامبران] و انزال [نزول] کتب بدستان بصر و بصیرت ساکن و در شهرستان تمدن و ترقی متوطن نمود و درود نامحدود بر دارنده آئین میرم و آرنده قانون محکم مخترع نظامنامه جمعیت و معیت [همراهی] و مشرع تکالیف سلطان و رعیت] ، [جامع مواد اتفاق و اتحاد و ناشر لوائح صلاح و سداد [درستی] متمم مکارم اخلاق و شمیم سرلوحه جراید لطف و کرم ممهد [گسترده / آماده کنند] قواعد امن و امان و مقتن فصول عدل و احسان امام مقدم و رسول مکرم منبع صدق و صفا ابوالقاسم محمد مصطفی صلی الله علیه و آله .

و بر آل اطهار و صحابه کبار آن بزرگوار .

بویژه صاحب این خانه و مهتر [بزرگتر] این کاشانه [،] مجری قانون عدل و امامت [،] طغرای منشور پادشاهی و دادخواهی [،] شیرازه بند صحیفه آزادی و آبادی [،] حاکم عدل و . . .] قضا ابوالحسن علی مرتضی علیه السلام بادا» .

در ادامه اشاره ای می شود به قیام مبارزان و طرفداران مشروطه در تبریز و در همان دوره استبداد صغیر محمد علی شاهی ، برتری نداشتن قاجارها در سلطنت نسبت به انسان های دیگر ، اینکه اسلام بر آزادی است ، اینکه غربی ها به فکر نابودی قرآن مجید و تخریب اماکن اسلامی هستند و رابطه آنها با مسلمانان مثل رابطه گرگ و میش است . همچنین در ادامه گردانندگان روزنامه از خوانندگان تقاضا کرده اند در هر زمینه ای اگر سوال و شبهه دارند به آدرس روزنامه نجف ارسال کنند تا پاسخ روشنی برای آنها ارائه دهند و از علما و فضلا خواسته شده به روزنامه نجف به عنوان نجات نامه دنیا و دین مسلمانان نگاه کنند . متن کامل این بخش در پی می آید :

سر مقاله شماره نخست روزنامه نجف

(اما بعد) مرغان دور از چمن و غریبان آواره از وطن که در عمر خود غیر از چنگال شاهین بیداد ندیده و بجز صورت [صوت] منکر استبداد نشنیده بودند در بیابانی بی آب و دانه [،] سر در زیر بال برده پهلو تهی داشتند تا بلکه ایام حیاتی که ممات هزار باره به از آن است پایان رسد و از بند رقیت عزیزان بیجهت رسته و فود بر خداوند کریم نمایند .

عمری بر این منوال بگذشت و هر دمی بر غصه و اندوهشان میافزود [.] گاهی از نعره توپ روسیان ایرانی زبان رشته حیاتشان در کار گسیختن و گاهی از صریق قلم کاتولیکیان اسلامی لباس اوضاع حواس و مشاعرشان مختل [.] تا آنکه ظلمت حرمان را فروغ و وصل از پی و نسیم دلا رای معرفت و معدلت ورزیدن [وزیدن] گرفت . نوای الحق الحق و آوای البدار البدار از سرزمین ایران بلند شد .

در نخست بار چند تیر فلک فتوت از افق تبریز طلوع نموده قید عبودیت معبودات باطله را در هم

شکسته بیانات سیف و قلم خروش بر آوردند که ای همدینان این گروهی که چندین قرن شما چهل کرور نفوس را بغلامی و کنیزی گرفته‌اند بر شما هیچ برتری ندارند. [این قوم دارای دو سر و چهار چشم و هشت دست و پا نیستند]. [نه در فنی از شما اعلمند و نه در هنری بر شما مقدم]. [نه در شان‌شان آیتی نازل و نه در حقشان روایتی وارد [شده] و نه از خانواده سیادت و نه از عرش اعظمشان بلیت سلطنت و نه مؤید و منصور بدیوان و پریان و فریشتگانند. کسانی که در تکالیف آسمانی با شما یکسانند بکدام جهت بر شما صاحب حق و فرمانروای مطلق باشند.

حکومت شورویه را که محامدش از ضروریات دین و منصوص کتاب و سنت است برای چه کنار گذار دید و حکومت خودسرانه جاهلانه غاصبانه این جماعترا که بر ضد قوانین عقل صریح و خلاف قواعد نقل صحیح است بر خود روا داشتند. [اساس اسلام بر حریت [آزادی] است نه رقیبت [بندگی] مبنای دین بر مساواتست نه بر تفاوت]. [اصل شریعت عدالت است نه ظلم]. [این نواهای بی دربی در اطراف پیچیده غیوران سعادت‌مند را متحرک ساخت]. [آن عزیزان دسته دسته از جانب جنوب و شمال نهضت نموده آنچه مقدر بود انجام دادند (جزاهم الله عن الاسلام و اهله افضل الجزاء) پس از آنکه کار تا درجه‌ای پایان رسید این بینوایان نظر در اطراف افکنده امور دین و وطن را با این حرکات و اقدامات در کمال تشویش و اضطراب دیدیم]. [مملکت از دین خراب‌تر]، [امر دین از مملکت مشکل‌تر]، [ملت اسلامیة در خواب]، [دشمنان داخلی و خارجی در انجام مقاصد خود]، [قلوب اهل اسلام مملو از شبهات و خرافات]، [سرهای عامه خلق پر از هوا و هوس]، [ثغور اسلام‌مخانه غیر مسدود]، [خطبای ملت آخذ [امر مهم] و تارک اهم]، نوع مردم جاهل بمعنای قانون و دستور حقیقت حریت و مساوات بر اکثر خلق مخفی]، [چهره سیاست و ترقی اسلام تیره و تاریک]، [مسلمانان بیگانه از علوم و صنایع لازم]، [پانصد کرور] = پانصد هزار [نفوس اسلامی در اطراف دنیا خوار و زار]، [مسلمانی با جهل و پریشانی ملازم] [شده]، [اصحاب صلیب و زنار] = مسیحیان [در صدد] [اضمحلال قرآن مجید و تخریب اماکن توحید]، [اعظم مصایب آنکه در این دوره بسبب حرکات ناشایسته مشتی سفله و اراذل که برخلاف قانونی عقل و نقل صادر شده دین مبین اسلام]، [در انتظار اجانب هرج و مرج بقلم رفته و شریعت حقه را منافی علم و عدالت و مابین با رسوم آدمیت میخوانند]. [لازم بر این ضعف‌چنان شد که افتتاح نامه نمود و آنچه] = آنچه [در عمر خود از اسباب و علل ترقی و تنزل ادیان و دول دیده‌ایم بر حسب اقتضای وقت بعرض برادران دینی و وطنی خود برسانیم و از مطالبی که بحال ملک و ملت اسلام سودمند است با عبارت ساده بحث کنیم]، [تا در نظر از عزیزان حقیقت از مجاز ممتاز] = متمایز [و دوست از دشمن معین گردد].

و عموم مسلمانان بدانند که دوستی کفار با آنها [= آنها] دوستی گرگ و میش است. [چه انکسانیکه [= آن کسانی که] مسجد را در مقابل کلیسا باقی نمی گذارند محالست که باهل [به اهل] مسجد برآستی و درستی قدم زنند]. [خصوصاً گروهیکه قرنهای ذلیل و زیر دست ما بوده و اکنون بر مرکب ارزو [آرزو] سوار شدند و نیز بعرض برادران عزیز میرسانیم که دین مبین اسلام که در این دوره دستخوش خیالات فاسده خودسران و هوسناکان گردیده .

و چون از شمامت استبداد ملک و ملت اسلامرا خالی از سیف دیدند هریک بعنوانی برخواست [برخاسته] و مشتت از عوام اهل اسلام از جاده شریعت حقه برکنار و با عقاید اسلامی معانده کرده اند و این ثلمه [رخنه / سوراخ] دینیه را در دولت و ملت کمال مضرت و موجب تشتت اهواء [هوسها] و تفرق افکار اهل مملکت است. [بدیهی است که چون گروهی را مسلک دین و عقاید یکسان باشد در حفظ و استقلال مملکت همدمت شوند . این ضعفای گمنام [گردانندگان نجف] اعلان عام بتمام اهل عالم داده خواهش میکنیم که هرکس در هر جای دنیا در اصول یا فروع یا اخلاق یا سیاسات اسلام شبهه دارد] ، [این شبهه را مشروحاً باین طرف بنگارد]. [و آنچه را از عقاید حقه] ، [شیاطین داخل و خارج در نظر اوست یا باطل نمایش داده اند باین سمت بفرستد که با کمال جد و اهتمام در جواب ایرادات و دفع شبهات حاضر و منتظریم]. [

و از بزرگان اسلام مستدعی چنانیم که این جریده که فی الحقیقه نجاتنامه دنیا و دین مسلمین است بنظر مرحمت نگریسته در اصلاح معایب او بکوشند و آنچه در انظار آن بزرگواران طریق صدیق و حق است ارسال دارند که با کمال منت درج خواهیم نمود .

و اگر جوابی در این نامه بر طبق صواب داده نشد یا از روی غفلت ترک اهم و ذکر مهم کردیم بعد از اخطار در تدارکش خواهیم کوشید .

ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم» . [پایان سرمقاله نجف]

تابه حال و با توجه به مباحثی که در این سرمقاله آمد روشن شد که گردانندگان روزنامه چند هدف اساسی برای نشر روزنامه نجف داشته اند؛ از جمله اینکه بتوانند به کسانی که در حوزه جغرافیایی اسلام قرار گرفته و مدعی هستند که اسلام با علم و عدالت در تضاد است و با اصول انسانیت تضاد دارد، پاسخ شایسته و مناسب دهند . گردانندگان روزنامه می گویند چون برخی توانسته اند تعداد زیادی از عامه مسلمانان را با عقاید اسلامی معاند کنند و از آنجا که گروهی که مسلک و دین و عقیده یکسان دارند باعث حفظ استقلال کشور می توانند باشند، در این چارچوب هرکس سوالی دارد و یا دچار شبهه ای شده، آن را به آدرس روزنامه نجف بفرستد تا پاسخ مقتضی به آن داده شود و از این طریق عناد این گروه با عقاید اسلامی رفع شود .

در ادامه این سرمقاله به این موضوع اشاره شده که در مقدمه این شماره روزنامه، شرحی در

معنای سلطنت و الزامات به قدرت رسیدن یک شخص به عنوان سلطان مطرح می‌شود و توضیح داده می‌شود که چرا علمای سرشناس مذهب شیعه در برابر استبداد قاجاری مقاومت کردند و از استقرار حکومت مشروطه حمایت ویژه به عمل آوردند.

در دنباله این سرمقاله بدون تمسک به استدلال گفته شده که دیدگاه گروه طبیعت‌گرا (Naturalist) و آیین دهری‌گراها (کسی که منکر وجود خدا باشد و بگوید دنیا ازلی و ابدی است و خالقی ندارد و معادی در کار نیست) را باطل می‌دانیم، اعتقاد داریم که خداوند جهان و جهانیان را آفریده و هیچکس بدون رضایت او نمی‌تواند قدرت را کسب کند.

در ادامه گفته شده که خداوند، قانونی را به اسم دین ایجاد کرده و آورنده این قانون هم پیامبر است و پس از پیامبر هم خلیفه اسلام، اداره امور مسلمین را به عهده می‌گیرد و در سرمقاله روزنامه نجف اشاره شده که پس از نبی و خلیفه مسلمانان، عهده‌دار امور مسلمین مطابق عقیده مردم ایران، علما و عقلای امت هستند و این علما باید توانایی اجتهاد در دین را داشته باشند و گرنه نباید تصدی حکومت مذهبی و شرعی را عهده‌دار شوند.

اما متن این بخش از سرمقاله با ادبیات خاص خودش: «ما بعد از آنکه مذهب طبیعیین و آئین دهریین را باطل شمرده جهان و جهانیان را مخلوق خداوند حکیمی که در عالم مؤثر تام و علت العلل کائناتست دانستیم و زمام تمام امور را مفضوض بکف [= به کف] کفایت و قدرت او منعقد شده تأثیر غیر او [خداوند] را مردود نمودیم.

خواهیم دانست که سلطنت و حکومت تمام موجودات در دست او است. و هیچکس را بدون اذن و رضای او حق حکمی نیست و هرکس غیر از جانب او قیام بحکومتی نماید یا مصدر فرمانی شود حکم و فرمانش باطل و بیهوده و بر هیچ موجودی جاری و نافذ نخواهد بود.

چون سلطنت و حکمرانی را مختص خالق حکیم دانستیم خواهیم تصدیق نمود که این نوع مخصوص از مخلوق خود بنی آدم را [آدم را] که بعطای [= به عطای] عقل و ادراک و ملکه هرگونه تقدم و ترقی از سایر مخلوقات مخصوص نموده، [مثل سایر حیوانات بحال خود نگذاشته از برای آنها] = آنها] قانون و قرار دادی بر طبق حکمت و مصلحت خواهد جعل نمود.

قانونی را که خلق حکیم ایجاد میکند نامش دین و آورنده [= آورنده] آن قانون را پیغمبر خوانند. هر مدعی نبوتی که بر طبق دعوا و صدق مقال خود دلیل اقامت کرده پیغمبری خود را ثابت نمود تصرف در عالم و رتق و فتق تمام امور حق او است.

و هیچکس را [هیچکس را] نمیرسد که بی رخصت او متصدی امری که خارج از حد او است شود تا پیغمبر زنده است تصرف در هر چیز مخلص او است.

و چون بمیرد یا کشته شود ان [= آن] تصرفات منتقل بخلیفه او خواهد شد. در خلیفه پیغمبر شرط است که نطقش از هوا نباشد بلکه هر چیزی را که پیشنهاد امت میکند موافق رضای خدا و رسول و مطابق مصلحت مسلمین باشد.

و هم در خلیفه شرط است که مثل پیغمبر دارای علم باشد و آنچه از امور دنیای مسلمین از او صادر میشود تماماً باید دارای منافع نوعیه و بر طبق عقل سلیم و فکر و نظر صحیح باشد. و در هیچ کاری از جزئی و کلی غرض نفسانی نداشته باشد و منافع شخصیه را بر نوعیه ترجیح ندهد. و از هیچ قول و فعلی جز ترویج دین نخواهد و غیر از ترقی مسلمین نجوید.

و اعتقاد اهل ایران آن است که در هر زمانی از ازمه باید یکنفر در روی زمین باشد تا حفظ معالم [= علامت] دین کند. و اگر بواسطه کثرت اقوال و اختلاف آراء چیزی از دین مبین ناقص یا بر او زاید شود بواسطه ان [= آن] یکنفر جاق شریعت خالی از خلل و مصون از زیاده و نقصان بماند. پس اگر از یکنفر مقبول القول باشد متصدی اجرای حدود و انفاذ احکام گردد.

و اگر منهجور شود در خانه بنشیند و آنچه از مردم متابعتش کنند هدایت نماید یا اینکه از انظار غایب شده خود را بهیچکس معرفی نکند تا خداوند متعال در باره او چه حکم فرماید. چنین یکنفر را اهل ایران [،] حافظ شرع و مبلغ احکام دانند.

و زمان تصرفش را ذمان [صحیح = زمان] حضور و ایام مستور شر [= مستورش را] ایام غیبت خوانند. در زمان غیبت اعتقاد اهل ایران آن است که سلطنت مملکت و حکومت حوزه امت با عموم علما و عقلای امت است. [و بایستی که علما اجتهاد کنند در حفظ و نشر امور دین و عقلا سعایت [سخن چینی] کنند در اصلاح امور دنیای مسلمین.

انکسیکه [= آن کسی که] قابلیت اجتهاد در دین ندارد نبایستی که متصدی حکومت شرعیه شود. و هم اگر کسی در اصلاح امور دنیویه مسلمین رای صائب [درست] و فکر و تدبیر نداشته باشد سزاوار نیست که دست در امور دنیای امت نازاند.

از این کلام دو مطلب [صحیح = مطلب] بدرستی [= به درستی] معلوم میشود.

سپس دو بخش جداگانه با تیرهای مطلب اول و مطلب دوم به چاپ رسیده است.

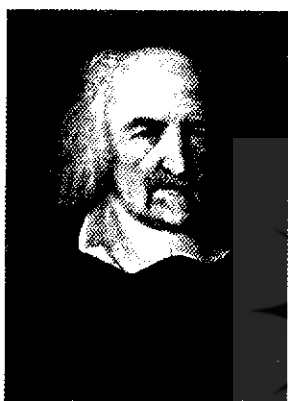
در مطلب اول، تاکید بر این است که در زمان غیبت امام معصوم، فقها و مجتهدین امور دنیایی مسلمانان را اداره می کنند و اگر مجتهدی قادر به اداره صحیح مسلمین نباشد، نباید به او اجازه دهند به صورت جاهلانه در امور مسلمین فرصت تصرف داشته باشد و حیثیت اسلام را بر باد دهد؛ اما مطلب اول، نخستین شماره روزنامه نجف:

«انکه در زمان غیبت امر دین موکول بدست فقهای امت است با اجتماع شرایط خواه فقها عالم بامور [= به امور] دنیا باشند یا نه.» [و اگر شرایط فقها در کسی موجود نباشد بر تمام امت لازم

است که از تصرفات غاصبانه او جلوگیری نموده از مسند حکومتش مطرود و بسخت‌ترین [= به سخت‌ترین] سیاستش مأخوذ دارند تا بوالهوسان دیگر را چنین خیال بر سر نیفتند. و هم اگر کسی در احکام دین مجتهد باشد ولیکن در امور دنیا خیرت و بصیرت نداشته باشد نیاپستی که تصرف در امور دنیای امت کند و اگر کورکورانه متعرض امور دنیویه شود، بر امت واجب است که ممانعت از تصرفات جاهلانه او نمایند تا مسلمانان را به هلاک [= جمع مهلکه / جای هلاک] و شداید [سختی‌ها] نیندازد و حیثیات اسلامی را صرف جهالت خود نسازد. »



آنچنان‌که از مباحث مطلب اول قابل استنباط است این است که نویسنده روزنامه نجف به



توماس هابیز



ژان ژاک روسو

نظریه «قرارداد اجتماعی» ژان ژاک روسو (۱۷۷۸-۱۷۱۲) نزدیک شده است. روسو در ژنو (سوئیس) به دنیا آمد ولی عمدتاً در فرانسه زندگی کرد. روسو در کتاب قرارداد اجتماعی که در سال ۱۷۷۶ چاپ شده و ملهم از نظریه حکمران قدرتمند هابز-لویاتان است به

نوعی می‌پذیرد که مردم حق دارند علیه حکمران منتخب خود که به طور ناصحیح عمل می‌کند شورش کنند. گفته می‌شود حکمران مورد نظر روسو، جامعه یا اراده عمومی است. اما هابز (۱۶۷۹-۱۵۸۸) اندیشمند بریتانیایی پادشاه و فرد قدرتمند را در نظر دارد.



مهم‌ترین نکته مطلب دوم نخستین شماره روزنامه نجف این است که امور دنیای مسلمانان و حفظ نوامیس اسلامی با عقل، کفایت، فکر و تدبیر امکان‌پذیر است. اگر مسلمانی احساس می‌کند این میزان عقل و کفایت دارد و واجب است که در حد مقدور، برای اصلاح امور امت مسلمان قیام کند و مسلمانان را در جاده علم و ترقی بیاورد و راه را از چاه و ذلت را از عزت به مسلمانان نشان دهد. در پایان ناتمام «مطلب دوم»، جمله «بقیه دارد» چاپ شده و توضیح داده شد که چون مطلب مهم در پیش است بقیه مقدمه را به شماره‌های آینده می‌اندازیم و به آنچه تکلیف ضروری مسلمانان است می‌پردازیم.



در صفحه ۷۰۶، مطلب مفصلی منتشر شده و در آن تبعات منفی تفرقه بین مسلمانان و کشورهای اسلامی را یادآوری می‌کند. بخش‌هایی از این مقاله در پی می‌آید:

... «ای اهل اسلام این عداوت‌های پی‌درپی که در چندین قرن میان شماها انداخته بودند و شما مسلمانان ساده‌دل نهایت اقدام در قتل و هتک و سلب همدیگر داشتید والله که برای شما بجز ضرر اثری نبخشیده و نخواهد بخشید»...

«حمله بجنوب آوردند پهلو تهی نمودید ایران را گرفتار هزاران امراض کردند دول دیگر از دور تماشا نمودند. [دست جسارت بعثمانی [به عثمانی] که دولت عظمای اسلام است باز نمودند مسلمین ساکت و صامت بودند]. [در آفریقا چه آشهاروشن کردند خم بابر وی [= به ابروی] اهل مشرق [مسلمانان] نیامد».

«امروز گمان مسلمانان این است که روس با ایران تنها کار دارد و او را در سایر اقطار اسلامی مقصودی نیست و لکن صدق و کذب این اعتقاد فردا معلوم می‌شود.

ای اهل اسلام دشمنی کفار نه مختص ایرانی است و نه مختص عثمانی. [غرض گفتار نه دشمنی با قومی مخصوص و نه گرفتن مکانی معین است]، بلکه [غرض کفار [منظور غربی‌ها] برانداختن خاندان اسلام و برداشتن دین مبین و مالک رقابی تمام مسلمین است».

«ای اهل اسلام چاره این دردهای گران و امراضیکه [= امراضی که] امروز صعب‌العلاج مینماید تحصیل یک اتحاد محکم در میان تمام افراد و اصناف و ممالک و اقطار است که جمیعاً از دل و جان در زیر لوای توحید مجتمع شده».

نویسنده روزنامه نجف علل بروز این مشکلات را به این صورت تشریح می‌کند:

«چیزی که ما را باین [= به این] روز سیاه نشانده همانا جنگ‌های خانگی و نزاع‌های لفظی است که بواسطه این دو کار سفیهانه از هر خیر و صلاح مهجور مانده‌ایم. [امروز باید جنگ خانگی را گذاشت و در مقابل بیگانگان مقاومت نمود]. [امروز مباحثات الفاظ را در کنار نهاده معنای اسلام را توضیح دهیم».

نویسنده روزنامه نجف در ادامه تمامی مسلمانان را در قالب یک کلیت ارزیابی تصور می‌کند و تقسیم‌بندی‌های مدرن در قالب ملت-دولت را نمی‌پذیرد. نتیجه‌گیری هم می‌کند که چون ما اعتقادات مشترکی در مورد توحید و امثال آن داریم، پس باید متحد شویم و اختلافات را کنار بگذاریم.

سپس توضیح می‌دهد که ما به یک سمت نماز می‌خوانیم و دشمن ما کفارند و کسانی هستند که شبانه‌روز در پی تخریب دین اسلام و مملکت ما هستند.

در ادامه نویسنده نجف آورده است که:

«ای اهل اسلام این منافرت و دوری که از هم داریم اگر برای خدا است امروز خدای راضی بجدا شدن شما نیست و اگر محض هوس است بعد از چندین قرن بس است».

در بخش پایانی نیز مذاهب حنفی، شافعی، حنبلی، مالکی و جعفری [تشیع] را بنابه مقصد یکسان آنها به اتحاد فرامی خواند که این پنج مذهب به مثابه پنج شاخه از درخت توحید و نبوت هستند و در پایان در قالب شعری گفته شده که این پنج مذهب به مثابه ۵ انگشت هستند که اگر جمع شوند مشتی بر دهن های دشمنان خواهند بود.

و نهایت در پایان با ذکر «بقیه دارد» نویسنده یا نویسندگان روزنامه نجف قصد داشته اند در شماره های دیگر نشریه خودشان ادامه این مباحث را دنبال کنند.



در صفحه ۸ یعنی صفحه پایانی خبری تحت عنوان «ضعف اسلام در بخارا» به چاپ رسیده که تا حدی حالت خبری دارد و سبک و سیاقی متفاوت نسبت به ۷ صفحه پیش از آن دارد.

در این خبر به موضوع درگیری و نزاع مسلمانان بخارا (در آسیای میانه) توجه شده و به تلغراف های دوگانه ارسالی از جانب آیت الله العظمی خراسانی در خصوص چاره اندیشی برای ایجاد صلح و آشتی اشاره شده است.

متن خبر «ضعف اسلام در بخارا»:

«پس از انتشار خبر و مقاتله در میان مسلمانان بخارا که سبب حزن اسلام و سرور کفر و مبنی از عاقبت وخیم و اثر مشئوم است حضرت غوث الملة والدين علم الحق و اليقين ناشر الويه العدل و الامان المويد من عندالله شيخ الطائفة آية الله في العالمين حجة الاسلام والمسلمين آقای آخوند ملا محمد کاظم خراسانی ادام الله تعالی ظله (،) اولاً تلغرافی بعلمای بخارا در التزام بصلح با تاکید بسیار فرمودند سپس تلغرافی باستانبول نوشته از حضرت شیخ الاسلام دام عزه خواستند که ایشان با قضاة و اهل فتوای بخارا مخابره فرموده آنها را ملزم بصلح و دوستی نمایند».



در ادامه عین متن عربی تلگرافی آیت الله العظمی خراسانی که ساکن نجف بوده و برای شیخ الاسلام امپراتوری عثمانی فرستاده به چاپ رسیده است.



در آخرین مطالب اولین شماره روزنامه نجف، بعد از تسبیح پروردگار، در وصف «حضرت جلال الدین بک» حاکم محلی کربلا و «حضرت حسن سالم بک» قائم مقام قضات شهر نجف و خدمات آنها جملاتی به زبان عربی درج شده است.



سطر پایانی اولین شماره روزنامه نجف، شهری که روزنامه در آنجا چاپ شده و چاپخانه آن، به این صورت انتشار یافته است:

نجف اشرف - در مطبعه علوی طبع گردید.



شماره‌های ۲ و ۳ روزنامه نجف تاکنون یافت نشده است. شماره ۴ روزنامه نجف در دسترس ما است. این شماره روزنامه در روز دوم جمادی‌الاول سال ۱۳۲۸ قمری منتشر شده است. در ابتدای این شماره مطلبی زیر عنوان «روح اجتماع» درج شده و درک روح اجتماع را برای تحلیل وقوع حوادث تاریخی و انقلاب‌ها ضروری بر شمرده است.

نویسنده روزنامه نجف در این نوشتار یا سرمقاله بر آن است که «تاین» مورخ فرانسوی در تحلیل انقلاب‌های اروپایی از فاکتور روح اجتماع استفاده نکرده است و به همین دلیل نظریه او دارای نقص است. تاین مورخ مشهور فرانسوی است که نظریه روان‌شناسی اجتماعی را برای بررسی و تحلیل انقلاب‌ها ارائه داد. تاین فرانسوی در روز ۵ مارس ۱۸۹۳ و در سن ۶۴ سالگی وفات یافت. دو دهه بعد از وفات تاین، روزنامه نجف همچون نقاد یک نظریه، به نقد نظریه تاین روی آورده است و بر آن است که در بررسی انقلاب‌ها باید به روحیات اجتماعی نیز توجه داشت.

ذبیح‌الله نعیمیان مؤلف کتاب «ثوری انقلاب و حوزه نجف» با بررسی دیدگاه نویسنده روزنامه نجف، کوشیده که تصویری روشن از نوشتار نقدگونه این نشریه ارائه دهد.

در روزنامه نجف گفته شده که تاین از توجه به مولفه «قوای ادبی» غفلت کرده است. نعیمیان معتقد است که منظور نویسنده روزنامه نجف از قوای ادبی، همان عنصر فرهنگ و فرهنگ‌سازی است. البته از آنجا که شماره‌های دوم و سوم روزنامه نجف در دسترس پژوهشگران ایرانی نبوده و نیست، لذا نمی‌توان گفت که احیاناً چه مطالبی پیش از این در مورد انقلاب در این شماره‌ها مطرح شده است.

اما بخش اول این مطلب نقدگونه با تیتراژ «روح اجتماع» در چهارمین شماره نشریه نجف: «دانستن روح اجتماع به طور اکمل، واضح می‌کند خیلی از حوادث تاریخیه و اجتماعیه را که محال است ادراک حقیقت آن بدون دانستن روح اجتماع و در موقعش خواهیم به تفصیل بیان کرد که چرا بزرگتر مورخین عصر ما (تاین) ادراک نکرده است تمام حقیقت به بعضی از ثوره‌های فرنگ [اروپا] را و اجمالش این است؛ که (تاین) از طریق تفتیش و تحقیق در روح جماعات داخل نشده، بلکه به جهت این قسم از مشکل تاریخی به طریق طبیعیین که بس تصویر حوادث و کیفیت آن باشد سخن سرانیده و چون در این طریق قوای ادبی داخل نیست مگر به طور ندرت، این است که درست کشف حقیقت حوادث نشده و حال آنکه این قوای ادبی رکن قویم و ستون محکم تاریخ

است .

دانستن احوال جماعات نفسیه از ضروریات و لوازم است . چه غرض از این دانستن عمل بر طبق آن باشد و با غرض محض میل بر اطلاع از آن واقع باشد . پس همان طوری که معرفت حقیقت معدن و نبات به حال انسان مفید است ، همین طور پی بردن به حقیقت اسباب و افعال صادره از انسان مفید خواهد بود .

کلام ما در مسئله روح جماعات ، خیلی مختصر است یعنی خلاصه و زبده افکار و مباحثات خود را بیان کردیم و البته ناظرین در این اوراق توقعی نباید داشته باشند مگر تحصیل فکری که او را مبدا و سررشته افکار خود نمایند و از فکر ، آنها را به امور دیگری دلالت کند و ما نقشه این مطلب را بر زمینه دیگری می گذاریم ولی بر دیگران است که غور و بررسی در این موضوع بنمایند .



در پاره دوم مقاله روزنامه نجف در مورد ضرورت توجه به «روح اجتماع» ، در قالب عنوانی با تیتیر «جماعت چیست» تلاش شده تا نقد نظریه «تاین» شکل علمی به خود بگیرد . در این پاره یک تعریف عام و سپس یک تعریف در قالب علم روان شناسی ارائه شده و توضیح داده می شود که وقتی یک جماعت تشکیل می شود که ویژگی و وصفی دارد که این ویژگی عینا در تک تک افراد آن گروه یافت نمی شود و در جماعت است که وحدت فکری حاصل می شود .

متن این بخش از مقاله روزنامه نجف :

«جماعت را یک معنای مشهور و معروفی است نزد عامه مردم و آن عبارت است از طایفه مردمی که معاضدت و معاندت یکدیگر نمایند ، اگرچه این طایفه اختلاف داشته باشند بر حسب جنس و بر حسب حرفه و صنعت و اگرچه هم اختلاف در ملک داشته باشند ولی در علم نفس [روان شناسی] یک معنای لطیف دیگری دارد و آن عبارت است از طایفه ای از مردم که متولد شود از اجتماع آنها یک نحو او صافی که مخالف باشد با او صاف هر یک از افراد آن جماعت ، به طوری که مرتدع سازد مشاعر هر یک از افراد از مسلک استقلالی و متوجه سازد مشاعر جمعی افراد را به جانب یک مقصد و در این وقت قهرآیک روح باطناً در عامه افراد یافت شود که بر حسب مقتضیات وقت تربیت کند آن جماعت را به برکات صفات کامله و آثار ظاهر .»

از برای چنین جماعت ، اسمی مناسب تر از جماعت منظمه یا جماعت نفیسه نباشد این جماعت به منزله ذات واحده هستند که مطیع ناموس و وحدت فکریه باشد . در این صورت تمام جماعات دیگر مطیع و متقاد حکم آن ذات واحده باشند و فرمایش نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم : «المؤمنون کنفس واحده» اشاره لطیفه به این معنی از جماعت دارد .»



در بخش سوم مرتبط با این بحث، مباحثی دیگر زیر عنوان «مناطق جماعت، کثرت عدد نیست» مطرح می‌شود. نویسنده روزنامه نجف بر این نکته اصرار دارد که ملاک جماعت، کثرت افراد نیست.

نویسنده روزنامه نجف سپس توضیح می‌دهد که شرط تشکیل جماعت این است که افراد جمع شده، هدف مشترکی داشته باشند و گرنه ممکن است تعداد زیادی، کنار هم جمع شوند ولی از آنجا که این افراد مجتمع، هدف و مقصد مشترکی ندارند، بنابراین نمی‌توان، این افراد را به عنوان «جماعت» به حساب آورد.

اما متن این بخش از روزنامه نجف با ادبیات و لحن نوشتاری مخصوص خودش:

«از این بیان معلوم شد که مجرد اجتماع عده‌ای از مردم به حسب اتفاق موجب احداث صفت جماعت با روح نخواهد گردید. مثلاً اگر هزار نفر که هر یک خود را در عرض و طرف دیگری بدانند در یک فضای وسیعی جمع شوند در حالی که مقصد معینی نداشته باشند، لایق نیستند که اسم جماعت منظمه بر آنها گذاشته شود، وجود چنین جماعت منظمه لازم ندارد به طور دوام یک اجتماع مکانیزه [= مکانیزه] بلکه بسا می‌شود که چند هزار نفر از مردم که متفرقند به حسب ظاهر دارای صفت جماعت منظمه باشند و آن در وقتی است که نفوس این چندین هزار نفر به جهت حدوث یک حادثه عظیمی در ملت تأثیر شدیدی پیدا کند به طوری که همه آنها قیام نمایند برای رفع آن حادثه پس در همان وقتی که اجتماع نمایند برای این مقصد اثرات کارهای آنها از کار جماعت خواهد بود.

پس ممکن است که جماعات منظمه تشکیل شود از عدد بسیار قلیل و ممکن است که برای عدد کثیر، این صفت حاصل نشود و همچنین ممکن است که تمام ملت یک مملکتی جماعت منظمه باشند بدون آنکه اجتماع ظاهری در مکانی بنمایند».

در بخش دیگری از این شماره تحت عنوان «معنای سلطنت و مستحق آن» مطابق ادعای نویسنده، در ادامه شماره‌های قبل روزنامه، در این خصوص مباحثی را مطرح می‌کند.

در این بخش نویسنده روزنامه نجف توضیح می‌دهد که منتخبان مردم، اداره امور را در دست می‌گیرند. انتخاب حاکمان در قالب قرارداد محقق می‌شود و عدم انعقاد چنین قراردادی بین مردم و منتخبان، موجب می‌شود حق و عدالت در چنان جامعه‌ای رعایت نشود.

نویسنده روزنامه نجف به منظور تأکید بر اهمیت و ضرورت انعقاد قرارداد بین مردم و حاکمان، مدعی می‌شود که حکومت یک گروه که هدف معینی ندارد بهتر است از حکومت گروهی که هدف معین دارند ولی بین مردم و آنها قراردادی منعقد نشده است:

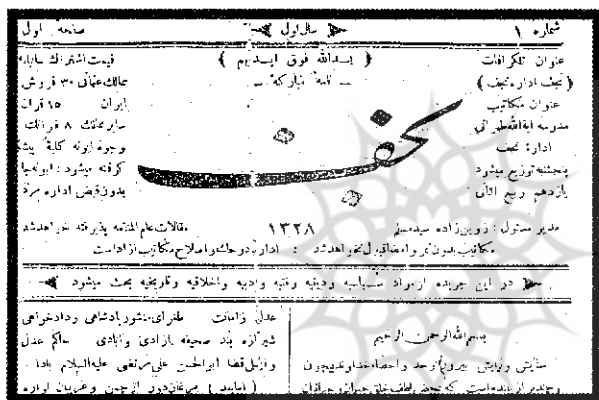
«معنای سلطنت و مستحق آن بقیه از شماره‌های گذشته در پیش معروض شد که امور دنیای امت

در مثل این زمان موكول به آن عده‌ای است كه امت، آنها را برای نظارت در امور از میان خود اختیاراً انتخاب می‌كنند. و پس از احراز صفات منتخب، در هر يك كه اعظم آنها بصیرت در امور و پاك بودن از لوث خود غرضی كه صاحب آن به كلی از دائره عدل و انصاف بیرون است، امت امور را به آن عده تفویض [و اگذار] می‌كنند.

اكتون معروض می‌داریم كه مطلق تفویض امر به مبعوثان در تنظیم مملكت و حفظ حقوق داخلی و خارجی امت كافی نیست، بلكه امت ناچارند از آنكه قراردادی جاری و نافذ دارند [صحیح]: داشته باشند] و سرپیچی از آن قرارداد را موجب سخت‌ترین سیاست شمارند. تا چنین قراردادی در میان نباشد رعایت حق و عدالت در مملكت نخواهد شد و به سبب اشتباه حق و باطل نه دست خائن از تصرفات بریده می‌شود، و نه دل امینان مطمئن، بلكه در صورت

نبودن قرارداد می‌توان درجه چنین سلطنت و مملكت را از سلطنت استبداد نازل تر شمرد، چه حكومت غیر منضبط يك نفر بهتر از حكومت جماعتی است كه قراردادی نداشته باشند.

و چنانكه امور عامه اهالی بدون قرارداد رونق و اوج نخواهد گرفت، همچنین در صورتی كه



قراردادی در میان باشد و لکن اهالی نظر اهتمام به او نداشته، افکار شخصیه خود را بر او حكومت دهند و به واسطه مزاحمت آن با افكار شخصیه آنها معطلش گذارند و حال مملكت و اهالی در این صورت بدترین احوال است.

مثلاً اگر و کیلی مشهور به عقل و بصیرت شده باشد و در اذهان او اسط مردم رسوخ کرده، چنین كس نباید انعقاد مجلس شوری را محض اجرای افكار خود بداند، بلكه باید سلسله افكار خود و افكار يك عده از همكاران خود را سلسله عرضیه بداند و فكر خود را هر چند از افكار دیگران نزدیكتر به صواب می‌داند، لیکن در هنگام عمل اصرار بر اجرای فكر خود و ابطال (فكر) دیگران نكند خصوصاً اصراری كه منشأ تهمت و توهم باشد.

با وزیری كه معروف به حسن كفایت و درستکاری است و به جهت مزاحمت خیالات دیگران با افكار او در مواقع مهم، امور لازمه را بر زمین گذارد و به سبب استعفا از انجام مهم [امور مهم]، موجب صدمات ملك و ملت شود.

نمونه‌ای از صفحه اول روزنامه نجف

قراردادی که اهل مملکت در میان خود می‌گذارند و او را بر ارادت و ضیاع و شریف حکومت می‌دهند بر دو قسم است :

قسم اول - آن قراردادی که متکفل است کلیات امور مملکت و امور عامه ملت را و این قسم را قانون اساسی خوانند .

قسم دوم - قراردادی است که مخصوص اداره‌ای است و متکفل امور غیره آن اداره نیست و این قسم را به اسم همان اداره خوانند چون قانون مالیه و غیر آن .

قانون به حسب اقوام و امم ، مختلف می‌شود آن قومی که متعبد بدین [=به دین] و شریعتی نیستند دائره قانونشان وسیع و هرگونه جلب فوائد و تکثیر ثروت برای آنها میسر است چه آن جماعت را حدود و تکالیف نیست که مثلاً از تجارت حرام و امثال آن از آنها جلوگیری کند یا به جهت رعایت آن حدود و احکام مصالح متجدده وقتی که منافی با مسلک دینی است از آنها فوت شود . و آن جماعتی که متدین به دینی هستند که دارای احکام مسلمة و اصول موضوعه است ، باید از راهی بروند که به هیچ جزئی از دینشان صدمه نرسد و تا ضرورت میبچه نباشد مرتکب هیچ مخالف مسلک نشود» .



در ذیل تیترو «قابل توجه ارباب جرائد» ، مطلبی جالب و در نوع خود قابل توجه به چاپ رسیده است . در این مطلب گفته شده که پدیده‌های جدید در برخی جوامع ، مورد نفی قرار می‌گیرند و روزنامه نیز به عنوان یک پدیده مدرن ، با چنین نفی و طردی در ایران مواجه است .

سپس توضیح داده شده که در جوامع توسعه یافته ، روزنامه را به عنوان «دفتر علوم انسانیت» و روزنامه‌نگار را مربی و تربیت کننده انسان‌ها می‌دانند .

در ادامه نویسنده روزنامه نجف توضیح می‌دهد که در جامعه ما روزنامه‌نگاران و روزنامه‌ها نباید مطالبی ناپسند را چاپ کنند و مردم را از مطالعه روزنامه بیزار کنند .

توصیه روزنامه نجف در قالب متن «قابل توجه ارباب جرائد» :

«قومی که معتاد و مسبوق به عملی نیستند از ظهور و بروز آن عمل تا یک اندازه متوحش و متنفرند و آن عمل جدید را به عقاید خود به مرتبه بدعت دانند ، اگر چه بر صحت و لزومش عقلیه و شرعیه بسیار باشد .

تاریخ رفتار انبیا علیهم السلام در اوائل بیعت و همچنین حرکات ملوک و رجال سیاست ، ارباب اعمال جدید را به خوبی دلالت می‌کند که در افتتاح هر کار بایستی که طریق مانوس عامه خلق پیمود و در تحصیل رغبت و الفت عامه حتی المقدور کوشش کرد ، امروز جریده و جریده‌نگار را هر چند در دول متمدنه موقعیتی عظیم و شأنی خطیر است و اهالی آن ممالک ، جریده را دفتر علوم

انسانی و جریده‌نگار را مریی نوع بشر می‌دانند و رسیدن خود را به چنین مراتب سامیه، از خواندن جراید و کتب تجربی می‌شمارند.

ولکن در بیشتر ممالک اسلامی، جریده‌نویسی معهود [رایج] نبوده و جمعی از ملوک اسلام که عمده آنها ناصرالدین شاه قاجار بود جریده‌نگاری را بزرگترین خیانت در دولت می‌دانست و ارباب جرائد را مورد سیاست [تنبیه] عظیمه می‌ساختند.

باین [= به این] حوادث [تازگی / آغاز امری] عهد که قوم ما نسبت به جرائد دارند، نباید کاری کرد که مردم از خواندن جرائد به کلی صرف نظر کنند.

کلام واعظ باید به طریق صحیح متوجه به متعظین [وعظ‌شوندگان] باشد، نه آنکه وعظ ملت به جان هم افتاده همدیگر را مورد شتم و طعن نمایند و صفحات جرائد را مملو از ایرادات سخیفه و کلمات رکیکه نموده، فضایح و قبیاح همدیگر را اظهار نمایند و خوانندگان را از دیدن نامه و تامل در آن دلسر کنند. آداب صحافه امروز ما ملتزم می‌کنند که این خرابیهای بیحد و حساب که اسلام و مملکت اسلام را فرا گرفته به غیر از اصلاحات نوعیه و تنبیه [آگاه ساختن] عموم مردم بر حقوق خود چیزی ننویسیم و وجهه کلام را غیر مطالب عمومی نوعیه متصرف داریم».



زیر تیترا «افغیر دین الله بیغون»، چند بحث محوری مطرح شده از جمله تحولات سریع در چند سال اول قرن بیستم در ایران (۱۹۰۰ یا ۱۲۸۰ ش به بعد)، پیشرفت‌های خیرکننده علمی و نقد همه‌جانبه نویسندگان سرشناس دهه‌ها و سده‌های قبل توسط صاحب‌نظران آن زمان اروپا، تاکید بر اینکه در کنار وقوع تحولات و تغییرات در اروپا، مردم به اصول بنیادی تمدن که عقلاً بر آن اتفاق نظر دارند پایبندند و اینکه توصیه می‌شود ایرانیانی که تجربه غرب را می‌بینند و بررسی می‌کنند، سعی نکنند همه عناصر تمدن غرب را در ایران تبلیغ کنند و با این کار اعتقادات دینی ایرانیان را به چالش بکشند. دیدگاه گردانندگان «نجف» در این خصوص:

«از انقلاب احوال و افکار بشر و صعود و نزول ایشان در اعصار کشف می‌شود که انظار مردم روز به روز در تجدد است و کیفیت جمعیات یوماً فیوم در تغییر است. حالت نوع بشر از اول یک قرن تا آخر، فرقی فاحش می‌نماید اگر چه نمی‌شود به نوع کلی گفت که انظار آیندگان تخطئه می‌کند انظار گذشتگان را، لکن بیشتر همین قسم بلکه اگر زمان زیادی فاصله شود تغییرات مدهشه [حیرت‌آور] دیده می‌شود.

چنانچه اگر مراجعه به تاریخ نموده عادات کیانیان یا ساسانیان را ملاحظه نمائیم عقول ما متحیر می‌نماید و یا می‌شود که آنها را افسانه بشماریم و همچنین اخبار خلفای عباسیین و ملوک مغول و با آنکه چندان بعد عهد از سلاطین صفویه نداریم مع ذلک در نظر غریب می‌نماید.

اعجاب حالات انقلابات و تغییرات دوره قاجاریه از شش سال تاکنون و این نحو تغییر در این قلیل زمان غرابت بسیار دارد.

جمع علوم و ترقیات و کشفیات نموش به تدریج در قرون می‌شود، در حرکت کره زمین اگر رجوع شود معلوم خواهد شد که این نحو اقوال مختلفه کثیره نبود، بلی (فیثاغورس) قائل به حرکت گردید آن هم نه به این کیفیت، بیشتر اقوال فلاسفه بزرگ امروزه مورد نقص است اکتشافات بر خلاف فلاسفه همین عصر بسیار است.

یک چند عناصر عالم را چهار می‌دانستند تا آنکه یکی یکی کشف گردید و به هفتاد و دو [عصر و فلز] رسید. امروز باز چند عنصر یافت گردیده و شاید بعد از این همه آنها به چهار برگردد، امروز نمی‌شود قطع به هم رسانید که آتیه ما چه قسم است، چه عقول آیندگان، [عقول آن زمان است ما به مقدار عقول فعلی ترقی این زمان را بیشتر درک نمی‌کنیم].

با بودن همه براهین بر عدم حرکت شمس چه قدر استغراب [بعید بودن] دارد قول منجم جدید که دیگر باره قائل به حرکت شمس از جنوب به شمال شده و مدتی است ارباب رصدخانه‌های فعلی مشغول تجدیدنظرند، روزی نیست که دوائی یا جوهری کشف نشود و ضرر دوا و جوهری که روز پیش کشف شده بود اعلان ندهند، فلاسفه امروز فرانسه بر ضد فرانسه قرن سابق رفتار می‌کنند و سبک آنانرا برای اهالی مضر می‌دانند و علنا کتب و جرائد بر خلاف سیاسیین [= سیاسيون] گذشته می‌نویسند. (اومود یمولان) که از معاریف اروپا و اهل فرانسه است کتابی بر ضد (روسو) و (فولیتتر) و (کارمرلس) و اشتراکیین [= اشتراکيون / کمونیست‌ها] و غیر آنها نوشته.

حدوث این اشخاص بر ضد عامه فرانسه فعلا مثل حدوث (روسو) و (فولیتتر: ولتر) در بدو جمهوریت است و امثال این شخص که بر ضد تندروی اهالی اروپا حرکت می‌نمایند بسیار است و روزبه‌روز در تزایدند.

پس در اروپا جز اصول تمدن که محل رای جمیع عقلا است چیزی استقرار ندارد و لو فرض شود که این اختلاف عقلا سبب گردید که با کمال جرئت [= جرأت] قدرت اظهار بعضی معایب اهل اروپا داشته باشیم نه آنکه هر چیزی چنانکه در عامه اهالی ایران امروزه دیده می‌شود از اروپا نقل یا رسیده باشد بحث در آن جایز نباشد.

نمی‌گوئیم اهالی اروپا ذر تشکیل دولت سر مشق ما نیستند و ما ترقی مملکت را بتوسط مردمانی از اروپا نباید تجارت کنیم لکن مردمان کافی که برای حمل این اجناس به اروپا می‌روند باید ملتفت باشند که در ضمن اجناس صحیحه برای مملکت حمل حیوانات سامه و میکروب‌بانی که اسباب انتشار امراض مزمنه دینی می‌شوند، نکنند و حالت تاجر اهالی بی‌علم مملکت ما را مراعات نمایند.

اگر تجارتی غیر از اصول تمدن دولت می‌خواهند عمل کنند، اقلآ از افکار سیاسیین جدید و

اکتشافات جدیده که شواهد بزرگ برای حفظ دیانت ما است نقل نمایند مثل کتب جدیده که بر ضد بعض فرق [= فرقه‌ها / گروه‌ها] از فلاسفه اروپا با براهین تامه تالیف شده، یا خیر احضار ارواح که (مستر مستند) اشهر سیاسین صاحب مجله‌ المجلات کشف کرده است و چندین سال محل نظر بود امروز در جمیع اروپا محقق گردید از تکمیل آن دنبال می‌نمایند.

کسی که هدایت و وعظ و نصیحت قومی را متحمل می‌شود لازم است بر او که در هر او موقع، نفع و ضرر آن قوم را اعلام کند، این ترتیب که امروزه از باب جراند در پیش گرفته و مردم را به یک طرف تشویق می‌نمایند بدون آنکه مردم را مطلع کنند به مضار آن، در چنین کار عاقبت صحیح به نظر نمی‌رسد. [زیرا که امروز حیثیات اهالی به دست ارباب قلم است اگر در اخلاق و آداب مردم مفسده ظاهر شود مسوولیت آن بر عهده ارباب قلم است.

از ارباب قلم انتظار خوب و بد برمی‌آید، ارباب قلم قادرند بر انقلاب مردم به هر جهتی که بخواهند.

مگر ممکن نیست که اصول صحیحه را از اروپائیان اخذ کنیم و زواید غیر صحیحه فاسده را طرد نمائیم. [آیا قومی در عالم یافت می‌شود که دارای هیچ عیبی نباشد هر ملتی دارای امور صحیحه و فاسده هستند فرقی که هست آنچه اصول صحیحه بیشتر باشد سعادت آن قوم بیشتر خواهد بود. این قدر می‌توان گفت که اهالی اروپا اسباب ترقی را بیشتر و کاملتر دارند نه آنکه مواد مضره در آنها ابداً نیست. پس ارباب قلم مکلفند که احصاء کنند اصول صحیحه آنها را و به ملت خود تبلیغ نمایند و مفاسد آنها را نگذارند و وارد شود و ضرر بر حیثیات قومیه و دینیه آنها آورد.] چنانکه عاقل بصیر فعلاً می‌بیند که میکروبیات سامه که بواسطه مسافرین جاهل ما حمل شده و در روح ملت کار می‌کند و اگر در رفعت تعجیل نکنیم مغل ملیت و دیانت ما خواهد شد. »



در بخش دیگری از شماره چهارم روزنامه نجف، متن یک نامه به زبان فارسی انتشار یافته است. این نامه از کربلا به دفتر روزنامه ارسال شده و نام نویسنده آن به صورت اختصاری یعنی «ص - ن» درج گردیده است.

نویسنده این نامه بر این اعتقاد دارد اولین وظیفه ملت‌هایی که طالب ترقی و توسعه هستند این است که رعب و ترس از دشمن را از خود بیرون کنند.

از دید او ترس از کشورهای دیگر (بیگانگان) بزرگترین مانع توسعه جامعه است. به نظر نویسنده این نامه، اروپایی‌های استعمارگر و خصوصاً دو کشور روسیه و بریتانیای کبیر که یکی در شمال ایران است و دیگری شبه‌قاره هند را (هند + پاکستان) در استعمار خود داشت و به این طریق همسایه ایران شده بود، هر دو سعی می‌کردند ایران از آنها بترسد.

در نهایت به باور نویسنده نامه مذکور، تا وقتی ایرانیان ترس از بیگانگان و کشورهای دیگر را از خود دور نکنند نمی‌توانند استقلال ایران را حفظ کنند و از دین و قومیت خود حراست کنند. اما متن کامل نامه «ص-ن» مقیم یا ارسالی از کربلا به دفتر روزنامه «نجف» در شهر نجف:

«هر قومی که قدم در راه شاهراه ترقی و تقدم نهاده، مشغول اصلاح ملکی و آسایش ملی شدند اولین وظیفه ایشان دور نمودن مرعوبیت دشمن خواهد بود، طالبان مقصود نباید در اقدامات خود ترس از اجانب داشته باشند، بلکه هر راهی که مصلحت خود را در سلوک آن ببینند پیموده و از اقدامی که مایه سعادت آنها است خودداری نکنند نه آنکه خورده خورده [خرده] و اهمه خود را تقویت کرده به کلی از هر گونه خیر و صلاح محروم و دست بردارنده مملکت را تسلیم اجانب نمایند.

مرعوبیت بزرگترین مانع پیشرفت مقاصد و اولین سبب اضمحلال ملیت و آسان‌ترین طرق زوال شرف و استقلال است. مرعوبیت قوی‌ترین سبب تفرق کلمه قومیت و بهتر از هزاران بند و زنجیر دست و پای ملتی را می‌بندد. [عمده اسباب پیشرفت کار و غلبه اهل اسلام بر کفار در صدر اول نبود مگر بواسطه مرعوبیتی که در دل‌های دشمنان داشتند] «وقذف فی قلوبهم الرعب» و در حدیث شریف وارد است: «نصرت بالرعب مسيرة شهر» و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند که چگونه با هر دشمنی مقابل شدی او را کشتی [،] [فرمود: «و مالقیت رجلا الا اعاننی علی نفسه» یعنی آن ترسی که از من در دل داشت معاونت در قتلش نمود. امروز بزرگترین نکته سیاسیه اروپائیان در پیشرفت مقاصد و نفوذ در مستعمرات خویش همانا انداختن مرعوبیت است در دل‌های آنان. [،] اولین سبب پیشرفت مقاصد همسایگان در وطن عزیز ما، همانا مرعوبیت ایرانیان از آن دو همسایه مهربان قدیمی ما است. اکنون صد و پنجاه سال است که در این خط سیر می‌کنند و به انواع تدابیر [،] [مرعوبیت خود را در قلوب ساده لوحان ایران ثابت و مستحکم می‌نمایند و دست خائنین ملک و ملت هم در داخله و خارجه در هر کار به آنها معاون است. وظیفه امروز ایرانیان این است که مرعوبیت اجانب و دشمنان را از خود دور و این پرده حقیقت پوش را از پیش چشم برداشته و این شجره زقوم [سمی و کشنده / نام درختی در دوزخ] را با تیشه عزم و ثبات قدم از ریشه برآورند و دل‌های زنگ‌زده مرعوب را به زلال جرئت و شهامت شست و سو کنند، چه کرورها سرباز و سوار و میلیون‌ها آلات حرب [جنگ] با وجود مرعوبیت کاری نخواهد کرد. و ایرانیان تا مرعوبیت را از خود دور نکنند حافظ استقلال و نگهداری شرف و قومیت و دین مبین خود نتواند بود. . . .»



در مطلبی با تیتیر «قابل توجه اولیای امور»، گفته شده که بعد از استقرار مشروطیت که به منظور برقراری عدالت بود، افکار عمومی و نمایندگان منتخب مردم در مجلس شوری، از وضع جنوب

کشور غفلت می‌کنند و فقط به نواحی شمالی ایران و تحرکات گسترده همسایه شمالی ایران - روسیه - توجه دارند. مقاله قابل توجه اولیای امور اوضاع اسفبار بنادر و نواحی مختلف جنوب ایران را یادآور شده و نسبت به اقدامات مداخله‌گرایانه بریتانیا در جنوب ایران از جمله بندر جاسک و بندر عباس هشدار می‌دهد. نویسنده روزنامه نجف در ذیل این تیتراژ آورده است: «از روزی که برای حق و عدالت در مملکت ما برپا شده، افکار و انظار اولیای امور و مبعوثان جمهور را متوجه شمال [شمال کشور] می‌بینیم و به جز اسمی بی‌مسمی در جنوب خبری نیست. سبب اعراض [روگردانی] اولیای امور و غمض [چشم‌پوشی] از این قطعه چیست؟ مگر قطعه جنوب جزو مملکت ما نیست، یا آن اهمیت را ندارد که در او صرف اوقات کنند، یا همسایه جنوبی را کمتر از شمالی می‌توان شمرد. آخر اهل این قطعه اهل اسلام و مراعات آنها لازم است و این قطعه خالی از مواد فاسده نیست.

مکاتیب [نامه‌ها] موثقه کثیره که اکنون سه چهار ماه است از نقاط مختلفه جنوب دیده می‌شود و تحقیقات لازمه ما را به سختی حال جنوب دلالت می‌کنند جناب حکمران تعدیات را از حد گذرانده و به آنچه میل همسایه جنوبی است، رفتار می‌کنند. من جمله حکایات جاشک [= جاسک] و چابهار است که چند مستحفظ [محافظ / نگهبان] صوری [ظاهری] در آنجا گذاشته بود و به آنها مواجب نمی‌داد و مستحفظین از شدت گر سنگی پناهنده انگلیس شدیداً آشوب و اغتشاش برپا شد تا آخر الامر انگلیس در آنجا عسکر (قشون) پیاده نمود.

و من جمله بندر عباس که تا جناب حکمران به آنجا ترفه بودند آن امکان در کمال آسایش و امنیت بود و چون وارد آنجا شدند اسباب اغتشاش فراهم آمد. و عن قریب عساکر انگلیس در بندر عباس هم پیاده خواهند شد، کار بندر عباس که تمام شود نوبت به بندر لنگه خواهد رسید و جناب حکمران سه نفر از وکلای انجمن بوشهر را با خیالات خود همدست کرده‌اند و پیوسته در کارند که در بوشهر اغتشاش برپا نموده عسکر انگلیس را وارد بوشهر نمایند.

از (بندر) عباس تا کراچی یکصد و پنجاه فرسخ بنادر ما در دست انگلیس‌ها است در جاشک [= جاسک] چندین سنگر مستحکم ساخته‌اند و هر روز به تبدیلات قشونی و اوضاع متجدده تجلی می‌کنند.

اکثر رؤسای بلوچ باطناً با انگلیس‌ها هستند مگر یک نفر امیر بهادر السلطنه چون با انگلیس‌ها همراهی نکرد، انگلیس‌ها حکمران را واداشته او را در بوشهر حبس کردند.

مالیات بنادر از قرار مکاتیب معتبره نود و یک هزار و هفتصد و پنجاه و شش تومان است، آنچه حکمران وصول کرده و فعلاً اشخاص باخبرت به موجب ثبت و سیاهه [پرونده] حاضر مدلل می‌دارند یکصد و یازده هزار تومان است و هشت هزار تومان هم مواجب حکومتی از دولت

می‌گیرد و هفت هزار تومان هم به بعضی عناوین اخذ فرموده‌اند و سی و شش هزار تومان هم برای دولت خرج تراشی کرده‌اند. مملکت ما قحط‌الرجال است یا هنوز مامورین ما باید مواجب‌خور دولت و کارکن خارجه باشند.

اگر اولیای امور و واقفان رموز سیاست به زودی زود از این شخص که الان بتمام قوی ساعی در اجرای مقاصد همسایه است جلوگیری نکنند باید از خلیج [=خلیج فارس] چشم پوشیده و تقسیم جغرافیایی دولتین را در مقام فعلیت باید بداند. «



زیر تیترا «علو همت عثمانی یا قابل اقتدای ایرانیان»، خبری به نقل از مطبوعات عثمانی در مورد اهدای چهار کرویر لیره [جمعا ۲ میلیون لیره / هر کرویر برابر با ۵۰۰ هزار] توسط مردم به حاکمان امپراتوری عثمانی جهت تقویت نیروی دریایی امپراتوری چاپ کرده است.

نویسنده یا نویسندگان این مطلب برآند و آرزو دارند که چنین تجربه مثبتی هم در ایران اتفاق بیفتد. اما ظاهراً این امر در ایران قابل تحقق نیست. گفته شده اشراف و ثروتمندان انتظار دارند که فقرا با فروش وسایل منزل خود، چنین پولی را تأمین کنند و یا برخی انتظار دارند با دعا کردن، این نیازها برطرف گردد و برخی نیز منتظرند در نیاوند و یا شوش، گنج زیرزمینی پیدا شود تا آن را صرف آن امر مهم کنند. این مطلب روزنامه نجف در پی می‌آید: «جرائد عثمانی می‌نویسند که ملت عثمانیه از برای استعداد بحری [دریایی] دولت مشغول جمع اعانه [کمک] هستند و مجموعه آنچه تاکنون جمع شده مبلغ چهار کرویر لیره است. از جرائد دیگر نقل شده که تمام این چهار کرویر اهل استانبول [پایتخت امپراتوری عثمانی] داده‌اند و در این مبلغ سایر اهالی مملکت با آنها شرکت ندارند.

چهار کرویر لیره، بیست کرویر تومان [برابر با ۱۰ میلیون تومان] است که اهالی غیور یک شهر در مدت قلیلی تسلیم کرده‌اند. آفرین بر این همت، آفرین بر این اسلامیت.

چیزی که برای ما مایه حسرت است آنکه مملکت‌مان در تلاطم امواج فتن [فتنه‌ها] و شرور و بازیچه همسایگان شده و رفع بهانه آنها امروز به این است که قلیلی تنخواه جمع کرده به عنوان اعانه یا استقراض تسلیم نمایند تا بواسطه [= به واسطه] آن تشکیل اردوئی نموده، امنیت را در مملکت قائم کنند.

علما و طلاب نجف اکنون مدتی است که عموم اهل ایران را به این مطلب مهم قولاً و فعلاً ترغیب و تحریم می‌کنند و از عموم اهالی هنوز اقدام درستی در این مشروع مهم نشده.

بعضی اشراف مملکت منتظرند که این مبلغ را فقراء و ضعفاء به فروختن اسباب فراهم آورند. دسته دیگر ما را مامور بدعا [= به دعا] می‌کنند و در کارهای شخصی خود هزاران مقدمات زشت

وزیبا ترتیب می دهند.

فرقه دیگر منتظرند که از کوه‌های نهاوند یا زمین شوش [،] گنجی ظاهر شود و دولت او را به این مصرف مهم برساند.

ماکار به شخصی دون شخصی و صنفی و غیر صنفی نداریم [،] همین قدر از متمولین [ثروتمندان] مملکت اعم از شاهزادگان عظام و تجار و ملاکین محترم مستدعی هستیم که از تنخواهی که از مال ملت جمع کرده و صاحب آلافت [جمع الف = هزار] و الوف [الفت گیرنده] در داخله و خارجه هستند این قبیل وجه را به عنوان اعانه یا استقراض بپردازند.



پنجمین شماره روزنامه نجف در روز نهم جمادی الاول سال ۱۳۲۸ هجری قمری در شهر نجف انتشار یافته است.

نویسنده روزنامه در اولین مطلب این شماره، مجدداً به موضوع «روح اجتماع» و تاثیر آن در انقلاب‌ها و تحولات اجتماعی می‌پردازد. زیر تیتر «روح اجتماع بقیه از شماره‌های قبل»، ویژگی‌های جماعت به دو قسم و گونه برشمرده شده و نقدی بر دیدگاه پیروان مکتب طبیعت‌گرایان (Naturalist) وارد می‌شود و گفته این گروه که معتقدند با ائتلاف عناصر و ویژگی‌ها، حالت جدیدی ایجاد می‌گردد، رد می‌شود. در بخش دیگری از این مقاله بر تاثیر عناصر و ویژگی‌های لاشعوریه یا ناخودآگاه در ایجاد انقلاب و به حرکت درآوردن جامعه پرداخته شده است. اما متن کامل این مقاله که در شماره‌های دیگر نجف نیز ادامه آن چاپ شده است:

«و این جماعت منظمه دارای دو نحو از صفات می‌باشند؛ یکی عمومی موقتی و دیگر خصوصی که این صفت خصوصی بواسطه اختلاف عناصری که جماعت را تشکیل می‌نمایند، اختلاف پیدا می‌کند و بسا می‌شود که این صفات خصوصی باعث اختلاف در قوای مدرک جماعت شود. پس بر ما لازم شد که بیان کنیم، اقسام جماعات منظمه را که مرکب می‌شوند از عناصر مختلف و یا از عناصر متشابه (مثل عشیره و طایفه) و نیز بیان کنیم صفات عمومی جماعات را و بیان کنیم صفات خاصه هر جماعت را.

خیلی مشکل است شرح دادن حقیقت روح جماعات چه آنکه نظام جماعات، اولاً بواسطه اختلاف شعب و اختلاف ترکیب و ثانیاً بواسطه اختلاف موثرات و مرییات مختلف می‌شوند و همین‌طور این اشکال را داراست شرح حال نفس واحد، چه نفس واحد یک حیات دائمی غیر متغیر زندگانی نمی‌کند تا بتوان حقیقت آن را شرح داد، نهایت چیزی که هست این است که وحدت حالت احداث می‌کند به حسب ظاهر وحدت خلق را حال آنکه در باطن جمیع قوای مدرک استعداد و قابلیت تولید اخلاق جدیده ثابت است و آن اخلاق جدیده وقتی به مقام فعلیت و ظهور می‌رسد

که حالت انسان یک مرتبه تغییر پیدا کند .

مثلاً می بینیم که بعضی از اشخاص مملکت در زمان ثوره و انقلاب مانند درندگان بیابان می باشند و همین که آن ثوره بر طرف شد و زمان مسالمت پدید آمد ، همان اشخاص از مردمان باتامل و حزم [دوراندیشی] و وقار دیده می شوند . [پس لایق این است که نظر کنیم در صفات عمومی جماعتی که به درجه کامله از نظام رسیده باشند ، چه به این نظر ، گاه می شود عاقبت کار جماعت را بفهمیم ولی به طور دائمی هم نخواهیم ادراک عواقب کار جماعت کرد .] خصوصاً در وقتی که ملتفت باشیم که علاوه بر صفات عمومی که برای تمام شعب ثابت است ، یک صفات مخصوصه هم در جماعات احداث خواهد شد و پیش از این اشاره به صفات عمومی نمودیم که عبارت است از اتحاد ارادات و اتفاق قوای عقلیه آن جماعت به مقصد واحد .

اکنون می گوئیم که صفات جماعت دو قسم است ؛ یکی صفاتی که جماعت با هر فرد در آن شرکت دارند و دیگری صفاتی که اختصاص به جماعت دارد و در فرد آن جماعت یافت نشود .

مهم ترین ممیزات جماعت همانا وجود یک قوه عمومی است که دعوت کند افراد جماعت را بر افکار و اعمالی که بر حسب کیفیت مخالفت تامه داشته باشند با افکار و اعمال هر یک از آن جماعت ، اگر چه آن افراد در حالات معیشتی و در اعمال یومیه و در اخلاق خود مختلف باشند ، چه بسا افکار است که از باطن به ظاهر نیاید مگر از شخص در حالت اجتماع .

علی هذا ، جماعت صاحب یک عارضه و حالت موقته ای است که منشأ آن اتصال عناصر مختلفه باشد مادامی که این اتصال عناصر باشد ، آن عارضه موقته و وحده مزاجیه هم خواهد بود مثل عناصر اجسام مرکب که مادامی که اتصال عناصر بعضی به بعضی حاصل باشد یک ذات دیگری متولد می شود که صفات و آثارش غیر از صفات و آثار هر یک از عناصر در وقت انفراد است .

و ما قائل نیستیم که از ائتلاف عناصر ، یک حالت متوسطه بین حالات عناصر تولید می شود چنانکه بعض از طبیعیون بر این مذهبند ، بلکه ما می گوئیم : از ائتلاف عناصر یک جوهر دیگری به تمام حقیقت و بتمام خاصیت مخالفت دارد با حقیقت و خاصیت تمام عناصر حادث می شود . [چنانکه نظر در جوهر کیمیائیه مصدق [تصدیق کننده] این مدعی خواهد بود .

پس معلوم شد فرق بین حال فرد در حالتی که در جماعت باشد و بین حال فرد در وقتی که منفرد باشد ، لکن اطلاع بر سبب این فرق خیلی مشکل است . اما چیزی که تقریب می نماید فهم سبب این فرق را ، همانا تامل و تفکر در این قاعده ای است که علمای نفس [روانشناسی] عصر حاضر ما اطلاع بر آن یافته اند و آن این است که حوادث لاشعوریه این عالم را مدخلیت و سببیت تامه است در حیات روحانی و حرکت دادن ادراک انسان را بجانب کمال ؛ [چنانکه از برای همین افعال لاشعور [ناخودآگاه] مدخلیت تامه است در حیات جسمانی به طوری که حیات شعوریه در جنب

حیوة لاشعوریه مانند قطره‌ای است نسبت به دریا .

اشخاص با درایت و رویت و علمای مدققین [دقت‌کنندگان] عاقبت اندیش را بهره از ادراک اسباب لاشعوریه حوادث عالم نیست به جز مقدار کمی بلکه می‌توانیم بگوییم که حرکات قصدیه و افعال شعوریه مستند است به یک جمله از اسباب لاشعوریه که بالوراثت تاثیر می‌کند در ما و از بقایای آثار آباء و اجداد کثیره‌العدد می‌باشد . و از موثرات ارثیه است که روح شعب و امم ائتلاف پیدا می‌کنند . پس غیر از اسباب شعوریه حرکات و افعال ما اسباب خفیه هست که اراده ما تعلق به آن اسباب نمی‌گیرد و همین‌طور این اسباب خفیه مسبوقند [سابقه داشتن] به یک دسته از اسباب دیگر که مخفی‌تر و مشکل‌تر از اسباب خفیه می‌باشند ، بدیهی است که افعال یومیه که از ما صادر می‌شود مقدمات و اسباب سابقه بر علم و اراده آن را هیچ ادراک نمی‌نماییم و حال آنکه اراده ما هم یکی از حوادث است و از برای او لابد اسبابی هست . مثل افراد و آحاد شعب مثل عناصر لاشعوریه است که باعث حدوث روح عمومی می‌شوند اگر چه بر حسب خواص شعوریه که نتیجه تربیت است افتراق [پراکنده شدن] از همدیگر دارند . بسیار یافت می‌شوند اشخاصی که از جهت مدارک فکریه با هم اختلاف کثیر دارند ، از جهت جبلیات [طبیعی / ذاتی] و مشاعر [آگاه‌کننده] حسیه با هم مشابهت تامه دارند .

و همچنین بزرگ‌ترین طبقات مردم را تفاوتی با سایر طبقات در مطالبی که راجع به شعور می‌شود نیست مانند دین و سیاست و آداب و میل و نفرت مگر بر حسب ندرت و همچنین میان شخص ریاضی [= ریاضیدان] و بین کفش‌دوزی از جهت عقل و ذکاوت تفاوت بین زمین و آسمان است .

ولکن به حسب امور طبیعی هیچ تفاوتی نیست و یا اگر باشد به مقدار کمی این صفات عمومی متولده در طبایع محکومه بلاشعوریه که در جمیع افراد هر جماعت تقریباً به یک اندازه موجود است . [سبب عمده در حرکت جماعات است به سوی ترقی و سعادت و منشأ می‌شود که قدر و منزلت آحاد عقول مستهلک شود در روح جماعات و باعث می‌شود اضمحلال شخصیت و استقلال آحاد را و به عبارت دیگر ، خواص متشابهه مضمحل می‌کند خواص متغایر را و چونکه کارهای جماعت از عادات عارضی و طبیعت ثانویه است معلوم می‌شود از برای ما علت عدم اقتدار جماعت بر کاری که منشأ آن افکار عالیه و عقل بسیار کامل باشد به طوری که شخص عاقل چندان تفاوتی نمی‌یابد بین کارهای عام‌المنفعه که جمعی از صاحبان عقول مختلف به انجام رسانیده باشند و یا آنکه جمعی از مردمان فرومایه در عقل بختامت رسانیده باشند .] چه مردمان عاقل را ممکن نیست که اشتراک نمایند در کارهای عام‌المنفعه مگر صفات عادیه و این صفات عادیه هم در جمیع مردم موجود است . [پس آن چیزی که غلبه دارد در جماعات از جهت آن کارها بلاهت [نادانی] و

بی فکری است نه فطانت [زیرکی / دانایی] و شعور کامل و اگر از برای هر عضو از جماعت کاری میسر نبود در حالت انفراد مگر به معاونت [همکاری] همان صفت مشترکه در جمیع اعضای صفت جمعیت و صفت فرد بر یک نهج [راه] بود هرگز صفت جماعت باعث تولید خصلت‌های جدیده نمی شود و حال آنکه ما به حس مشاهده می کنیم از برای جماعت خصلت‌های جدید را» .



در قسمت دیگری از شماره پنجم روزنامه نجف، در ادامه طرح بحث شماره قبل در مورد «معنای سلطنت و مستحق آن» مباحثی گنجانده شده است .

در این قسمت توضیح داده شده که اداره کشور پایدار نخواهد بود مگر اینکه میان مردم و حاکمان قراردادی انعقاد شده باشد؛ عمل به این قرارداد را موجب عمران و استقلال کشور و تخلف از آن را باعث خرابی مملکت و زوال دین و ملت اعلام شده است . در ادامه این مطلب به طور ضمنی از نمایندگان مجلس شوری خواسته می شود که منافع شخصی را بر منافع ملی ترجیح ندهند . همچنین از این نمایندگان منتخب خواسته شد که وقت پارلمان ایران را با طرح مباحث کم ارزش و غیر ضروری به هدر ندهند .

در بخش دیگری از این مطلب تاکید بر این است که آبادی و توسعه هر کشوری بستگی به توان مادی و معنوی آن دارد و اگر این توان‌ها با یکدیگر جمع شوند، امکان موفقیت وجود دارد . سپس توضیح داده می شود که اگر مجلس شورای ملی - دارالشوری - محل جدال و جنگ داخلی بین نمایندگان گروه‌ها و احزاب در مجلس باشد، دسترسی جامعه ایرانی به کسب توان مادی و پیشرفت و توسعه امکان پذیر نخواهد بود .

همچنین به صورت هشدار گونه‌ای گفته می شود که مردم ایران برای برپایی حق و عدالت انقلاب کردند و خواستار احترام به حقوق و دفع ظلم و فساد بودند و اگر پس از استقرار مشروطه، استبداد در قالب دیگری به مردم تحمیل شود، مردم ساکت نخواهند نشست . اما متن کامل نوشته منتشر شده روزنامه نجف، زیر عنوان «معنای سلطنت و مستحق آن بقیه از سابق» : «در پیش معروض افتاد که امور امت و تنظیمات مملکت پایدار نخواهد شد الا بواسطه قراردادی که در میان خود می گذارند . اکنون ذکر می شود که انتظام قرارداد موقوف است بر آنکه افراد امت، خواه بر وجه رضایت و خواه بر وجه اجبار مطیع و تابع آن قرارداد باشند .

عمل کردن بر آن و تخلف از آن طرفین، عمران و خرابی مملکت و دو شق استقلال و اضمحلال دین و ملت است و بذل مجهود [کوشش] در انجام یکی از آن دو شق صاحب آثار سریع خواهد بود، خصوصاً اگر ملت قریب [نزدیک] العهد به قرارداد و جریانش در مملکت جدید باشد .

فهمیدن آنکه وکلای ملت و اولیای امور، ملتزم به قرارداد نوعی که پایه حیات نوع است هستند

یا از او اعراض [رویگردانی] کرده مشغول اجرای افکار شخصیه خود و مدافع با همدیگرند، چند طریق دارد و بهترین آن طرق، آن است که آثاری از مرکز ایشان ظهور کند که خود حاکی از افکارشان باشد. در صورتی که از افکار مبعوثان و انظار اولیای امور مکشوف شود که اعراض از قیام در مصالح نوعیه نموده، به اجرای مطالب شخصیه یا نوعیه غیر مهم پردازند. و برای اجرای مقاصد شخصیه [اهداف شخصی] و نیل به اغراض [خواست ها/ اهداف] خود آنها را بهم اندازند، تکلیف امت همان تکلیفی است که با اولیای استبداد داشتند و بایستی چنین کسانی را خائن ملت شمارند. مقصود این نیست که مملکت نوحاسته و ملت تازه بیدار در اولین بار، صاحب تقدم و ترقی ممالک و ملل قدیمه معموره [آباد] شوند و لکن آنچه را امیدواریم آنکه مبعوثان در چنین مملکت اقلا از مقاصد شخصیه و تحصیل نفوذ یا نقود [جمع نقد] برای خود اغماض [چشم پوشی] نموده از جلب منافع و دفع مضار [ضررها] و قتیبه کوتاهی نکنند و مثل مملکت ایران که اکنون دارای خرابی های بیحد و احصا است مجلس را به مذاکرات غیر لایقه [غیر شایسته] و مدافعات [دفاع کنندگان] راجعه به اغراض خود و مطالب خارجه از مقصد بخاتمت نرسانند تا چه رسد به آنکه هر یک بر طبق مقصد شخصی خود دسته بندی کنند و به هر چه شخصاً صلاحشان باشد رای دهند.

آبادی هر مملکت و آزادی هر قوم بسته به وجود قوه ماده و قوه معنویه است که این دو قوه دست بهم داده و کشتی شرف امت را به ساحل نجات و نیکبختی برسانند. [بدبختانه این دو قوه در مملکت و ملت ما به نهایت ضعیف است و ضعیف قوه ماده ما را می توان از جهت ضعف و اختلاف قوه معنویه شمرد، چه در صورتی که دارالشوری ما میدان جنگ خانگی و امور عامه مورد افکار شخصیه باشد از تحصیل قوه ماده بلکه از پیشرفت هر کار باید مأیوس بود.

این مطلب را هم همه می دانند که نهضت و حرکت های اهل ایران در این چند سال برای اعاده حقوق و قطع ایادی سارقین و غاصبین بوده و مقصد آنها از تشکیل مجلس تجدید دواثر اقامت حق و عدالت در ملک و ملت است. [پس از آنکه این شکل هم مثل اشکال سابقه نهایت تبدیل صورت استبدادیه سابق به صورت استبدادیه دیگر به اسم مشروطیت باشد، البته ملت فقط به اسم راضی نخواهند شد و برای قلع و قمع این معانی فاسده از حرکت عاجز نیستند و پس از اینکه تمام این اوضاع را می بینند و می دانند، این کیفیات را به حال خود نخواهند گذاشت.

آنهایی که در دیانت و وطن خواهی صادق القول و ثابت قدمند بایستی حتی المقدور در اصلاحات مهمه بکوشند و رواندارند که مملکت اسلام بیش از این، معرض خطرات و متحمل صدمات شوند. چه ضرر دارد که مبعوثان [منتخبان] و مصادر امور در اقدامات عملیه سبقت بر سایرین جسته بواسطه اقدامات مردم را تشویق و ترغیب کنند.

و از مواجب خود کاسته مثل برادران عثمانی ما بصرف در مصالح ملکیه تقدیم کنند و به چنین همت جمعی را بدادن تنخواه و ادارند و همچنین اولیای امور و کسانی که رتق و فتق کارها موکول به آنها است. در یک مطلب کلی اختیاری رای دادن و خود را به کنار کشیدن و عمل به آن رای را تکلیف غیر از خود دانستن، فایده و ثمری نباید امید داشت.

کسی که رساندن کشتی نجات امت را به ساحل در نظر دارد، باید خودش به عمل ملت را به موجبات صلاح دلالت کند و پیش قدم باشد نه اینکه فقط به قول اکتفا و عمل را از دیگران بخواهد در مصداق آیه مبارکه «أما رון الناس بالبرّ و تنسون انفسکم و انتم تتلون الکتاب افلا تعقلون» خود را داخل کند.



در بخشی دیگر از شماره پنجم زیر تیر
«افغیر دین الله بیغون بقیه از شماره گذشته»

دنباله مطلب شماره قبلی در خصوص رسالت ارباب جرائد از پی گرفته شده است. در این مطلب، نویسندگان اعتقاد دارد که اوج استقلال و ترقی یک کشور از طریق صنعت و کشاورزی عملی است و ایرانیانی که به خارج می روند به جای اقتباس ظواهر تمدن غربی باید به تحصیل علوم جدید بپردازند و در زمان اندک و بسیار حساسی که برای کسب پیشرفت داریم به فکر اخذ عناصر و مولفه های تمدن غربی باشیم و نه اینکه به فکر تاسیس سیرک باشیم و مثل غربی ها از کنار گذاشتن حجاب زنان صحبت کنیم. در پایان این مطلب با اظهار نظری توأم با تأسف گفته می شود که گویی ما ایرانیان از اول ساخته شده ایم برای اشاعه فعالیت های زیانبار تمدن های دیگر. «مقاله این شماره نجف در خصوص نوع نگرش ایرانیان نسبت به تمدن غربی و شکل ایده آل و مثبت تعامل با تمدن غربی از دید روزنامه نجف:

«ارباب جراید و قلم عبارتند از: فلاسفه که بحث و دقت می کنند در امور مفیده و اسباب سعادت است و آنچه را از هر نقطه بیابند اگر به نظر فلسفی او را مایه شرافت آن قوم یافتند و چنان دیدند که به مرور ایام، ضرری بر او مترتب نیست بقوه خطابیات مهیجه دعوت می کنند آن قوم را به تحصیل منافع و ترقی از طریق آن امور و اسباب و کسی که دارای چنین قوه نیست صفحات جریده [نشریه] را که الواح تکالیف یک امتی است میدان افکار عقلا قرار بدهند، در صورت عدم مراجعات این معانی به جای آنکه جریده، مهذب اخلاق و عقول باشد مفسد اخلاق و عقول خواهد گردید.

در هر جماعت اشخاصی که دارای مراتبی از علوم باشند که قابل دقت فلسفی در امور باشند بسیار کمند [= کم هستند]، به خصوص اهل ایران که نظر عموم آنها بر کسانی است که محل اطمینان عموم مردمند مثل ادوار سابقه که تمام وثوق و اعتمادشان بر اقطاب [جمع قطب / شیخ

و بزرگ قوم] و در ارایش و رمالان و فال‌بینان و . و . و بوده و هم اکنون نظر به انقلابات احوال و افکار، تمام وثوق ملت، راجع به ارباب جرائد شده.

و به حمدالله شقاق‌قوس‌های [مرگ و فاسدشدگی عضوی از بدن] امت یا فاسدکنندگان اوضاع مملکت بواسطه اعراض مردم اگر هم چیزی باقی مانده باشد نظر به بی‌اعتنایی امت عن قریب منقرض خواهد شد. [.] لکن چه فایده که اگر ارباب جرائد مراعات تکالیف خود نکنند، کمتر از آنها نخواهند بود. آیا نشر مذهب (تولستو) از کدام یک کمتر است یا بدون قوه متفکر مطالب (بورجوا) مفاسدش از چه کمتر است، آیا سالی چه قدر ابناء و وطن عزیز ما به اروپای می‌روند و چه قدر در آنجا توقف می‌کنند و تا چه مقدار ثروت مملکت از همین راه در خارجه مصرف می‌شود و در مراجعت به جز بعضی کلمات نرسیده و نفهمیده برای وطن چه سوغات [= سوغات] می‌آورند، آیا هیچ ملاحظه نموده‌اند که ما از قومی انتخاب شده، به این صفحه آمده‌ایم تا لوازم معیشت آنها را فراهم نمائیم.

و مهمترین چیزیکه ما را به اوج استقلال و ترقی برساند صناعت و زراعت و فلاح و تجارت است، اقلا هر چند نفری به یکی از این لوازم اشتغال نموده حیات ابدی قومی را به زحمت چند صباح خریده، بعد از مراجعت هر یکی چند کرور [برابر با ۵۰۰ هزار] نفوس را از تعالیم خود ترقی دهیم. و مقصود اصلی ما از مسافرت به اروپا تماشای (تئاتر) و (سیمون‌گراف) و امثال آن نباشد، لکن بدبختانه بعد از مراجعت به وطن به جای تحصیل علوم (اقتصادی) اگر فرضاً بی‌دینی و لامذهبی را سوغات [سوغات] نیاورد، لااقل عادات از معیشت را با خود می‌آورند که سالی مبلغ کثیری تنخواه آنها به خارجه می‌رود.

بعد از همه اینها امروز برای تلگراف‌خانه و پست‌خانه و سایر اشیاء، معلم و ناظر از خارجه باید طلب نماییم، یا اگر مدرسه فلاح [کشاورزی] و شبه آن باز شود معلم از خارج باید طلبید. لکن پیوسته داد از حجاب طبقات نساء [زنان] می‌زنند [.] آیا تمام فصول علم اقتصاد ما معمول و مهذب شده و همین یکی مورد حاجت و موضوع بحث مانده، آیا مفاسد دنبال این گونه امور که سبب تفرق کلمه دینیه است، هنوز معلوم نشده یا اینکه در اینها مثل تاسیس (سیرک) و (لاتاری) و . و . می‌کشند. بحث در این گونه امور از ملتی شایسته است که هم قوانین مذهبی آنها مساعد باشد و هم از ادارات ملکیه و اصلاحات ملیه خود فارغ باشند، نه مثل ما که آفتاب سعادتمان [= سعادت‌مان] غروب کرده و قدری مقدمات برای تحصیل سعادت داریم که وقت چندان وسعت ندارد. [.] آیا جای این است که در این مضیقه بواسطه بعض کلمات با عادات مضره اقوام دیگر، افکار عامه را پریشان نمائیم و متصل به جای اینکه وظیفه خود را وصل کردن و رفع موجبات انزجار بدانیم همت به تکثیر مواد انزجار می‌گماریم و از درج مقالات مضره و منافیات اسلام هیچ

روانداریم. گویا از کارخانه ازل فقط از برای همین اشاعات مضره از کار درآمده‌ایم و از این گذشته در مطالب سیاسی هم فقط ما را مبتلا به این گونه امراض مزمنه کنند.



در بخش «مکتوب شیراز» متن نامه‌ای در روزنامه نجف منتشر شده است. در این نامه گفته شد که سهام‌الدوله در حکومت شیراز سعی کرده با تشکیل پلیس محلی امنیت را برقرار کند و سینه‌زنی‌های توام به مفاسد و خرافه‌گری را ممنوع کند اما برخی سهام‌الدوله را متهم کردند که می‌خواهد عزاداری را منع کند در بخش دیگری از این نامه نسبت به اقدام صولت‌الدوله (طرفدار مشروطه) در پناه دادن به سید اشرف روضه‌خوآن اعتراض شده و اقدام او در پناه دادن به طرفدار مستبدین را در تضاد با شعار مشروطه‌خواهی او دانسته است.

در پایان این متن خبری از حاکم محلی شیراز درخواست شده مبلغ ۶ هزار تومان را هرچه سریع‌تر به تهران - پایتخت - بفرستد و علت، در تنگنا بودن دولت اعلام شده است. نامه ارسالی از شیراز:

«پس از آنکه صولت‌الدوله از همراهی و مساعدت سهام‌الدوله مایوس شد، بنای صلح با نصرالدوله و مستبدین شهری گذاشت، تشکیل هیئت علمیه دادند.

سهام‌الدوله که برای جلوگیری از فساد اشرار و افراد، سربازهای ملی و پلیس فرستاده، دسته‌بندی و سینه‌زنی محلات را چون غالباً منجر به پاره‌ای [مفاسد میشد] ممنوع کرد متهم به منع از تعزیه‌داری و به عناوین بد تعبیر و صدای و اشریعتار بلند کردند.

سید اشرف روضه‌خوآن که پس از فتح تهران و غلبه احرار، فراراً به قشقایی [ایل قشقایی] می‌آید، صولت‌الدوله از او نگهداری می‌کند. در ماه محرم به شیراز آمده با مستبدین ارتباط و دستگاه تعزیه‌داری و دسته‌بندی سینه‌زن‌ها به راه انداخت و میدانی بدست آورده بالای منابر [جمع منبر] رجز خوانی و از مظلومیت و بی‌تقصیری اعظام مستبدین ذکر و از مشروطه و احرار [آزادخواهان] بدگویی می‌کند. راپورت این به طهران رسید، حکم تبعید سید [اشرفه] به بهاء‌السلطنه رئیس قشون آمد. [بهاء‌السلطنه سید را گرفت] دستگیر کرد. هیئت علمیه که ثانی انجمن اسلامی تبریز [طرفدار مشروطه] که آن همه مفاسد از آن برپا شد، می‌باشد اجتماع و شورش کردند. بهاء‌السلطنه ناچار شد دو بیست تومان نقد از طرف دولت و مال سواری را از خودش به سید داده با همراهی چند نفر سوار فرستاد [که] در بین راه با احشام [جمع حشم / خویشان و خدمتکاران] صولت‌الدوله مصادف [برخورد کردن] / بهم رسیدن [می‌شوند، سید می‌رود در احشام تاکنون هم در آنجا است. غریب خان معروف که در قمشه بنای یاغیگری گذاشته بود پس از شکست، فراراً به طرف قشقایی آمد و به خانه صولت‌الدوله رفت.

خود صولة الدوله تا حال مشروطه خواه شناخته شده ولى اين گونه اعمال از قبيل پناه دادن سيد اشرف بى شرف و غريب خان، كمال منافات با مسلک مشروطه خواهى دارد. [نصر الدوله كمال اتحاد و يگانى را با صولة الدوله اظهار مى نمايد ضيغم الدوله برادر صولة الدوله همراه ايالت مى باشد. اين مطلب بيشتر اسباب وحشت ايشان شده، جدا در مقام معاندت [عناد] با وزير داخله برآمده، اظهار مى دارد كه وزير داخله در مقام خصومت با من است من از هيچ قسم طرفيت مضايقه ندارم، ايالت جديد را اطاعت نمى كنم. ايالت با استعداد تمام وارد اصفهان شد مبلغى به عنوان مساعده خواسته بود ملاكين و غير هم جواب دادند قوه دادن يك پول ماليات را ندارم.

ديروز تلگراف سختى از اصفهان به وزير ماليه فارس [مجير الملك] آمد كه حتماً بايد شش هزار تومان را دو سه روزه برسانيد، اجالتا كار خيلى سخت است. [امروز جمعى را از قبيل نصر الملك و نصر الدوله و بهاء السلطنه و مدير السلطنه و مجير الملك و عطاء الدوله در تلگراف خانه براى مخابرات حضورى (ايالت) احضار کرده هنوز خبرى از آنها نرسيد.]



گردانندگان روزنامه نجف در قسمت ديگرى از اين شماره روزنامه خود، در پاسخ به نامه اى ارسالى از شيراز پاسخ و توضيحى مى دهند كه اين توضيح، در برخى موارد با ادعاى نويسنده مکتوب ارسالى از شيراز تفاوت دارد و نشان دهنده نوع نگرش و بينش گردانندگان روزنامه نسبت به شخصيت هاى معروف آن روزگار است. اما توضيح روزنامه نجف بر نامه آن شيرازى:

«جناب صولة الدوله در اين دو سه سال دوره انقلاب ايرانى حركتى بر ضد ملت نكرد، خود را به مشروطه خواهى معرفى كردند. بدین واسطه در قلوب احرار و در نظر مبارک حجج اسلام (مدظلمهم) موقع محبوبيتى تحصيل و محل بسى اميدوارى ها بود.

اين ايام درباره خودش به جناب اجل سردار اسعد سوءظن پيدا کرده بناى مخالفت با حكومت گذاشت، منفورين دولت و ملت را پناه داد مستبدين شيراز از اين حركت جسارت پيدا کرده علناً برخلاف مشروطيت قيام و در اين موقع باريك استقلال مملكت دچار هلاكت دولت و ملت بتمام قوى متوجه قطع بهانه اجانب و استخلاص وطن از چنگال خارجه است و تكليف هر مسلمان خصوصاً ايرانيان با منتهاى قدرتشان از دولت همراهى مى كنند. تالوث مداخله اجانب از خاك مقدس وطن دور نمايند. خيلى بعيد بود كه از جناب صولة الدوله چنين حركتى سرزند كه توليد هزاران اشكال براى دولت و ملت و اسباب بهانه همسايه جنوب است. حس ديانت و وجدان انسانيت اجازه نمى دهد كه بواسطه سوءظن يا خيال نامساعدتى از يك وزيرى، قطعه اى از مملكت را آشوب و اقدام بر ضد تمام ملت و دولت نمايد كه نتيجه اش اتلاف و اضمحلال خود و يك عشريره بزرگ ايران شود. [بر واقفان] آگاهان [رموز مخفى نيست بعد از اينكه تير آرزوى روس

بعد از آنهمه گریه بر قصاصاتی‌ها در شمال و تایید از رحیم‌خان به سنگ خورد، انگلیس به اعمال حیله [جمع حیله] دسائس [حیله‌های پنهانی] صفحه جنوب را می‌خواهد دچار انقلاب و اختلاف و حواس اولیای امور را مدتی مشغول به این سمت نمایند و در این ضمن بعضی آمالش [آرزوها] را تحصیل نمایند.

اگرچه فتوحات اردوی دولتی در شمال با آن تاییدات مادی و معنوی روس از رحیم‌خان و تجمع عشایر شاهسون و قراچه‌داغ به خوبی ثابت نمود که امروزه دولت ایران قادر است مملکت را تامین و یایگان را سرکوبی نماید، چه قبایل شمال از حیث شجاعت و سلاح و ثروت و کثرت به مراتب قوی‌تر از عشایر جنوبند.

ولی اولیای دولت برای حفظ قوای مملکت دائره عفو و اغماض را تا یک درجه توسیع و مهیا مکن صلح و سلم را مقدم می‌دارند خصوصاً در حق صولة‌الدوله بواسطه اینکه در این مدت انقلابات محیط خودش را با کمال انتظام نگهداری و به دیانت و ملت‌خواهی شناخته شدند. در انظار حضرات حجج اسلام و اولیای دولت محل ملاحظه و مراعات شده است. لذا حضرات حجج اسلام (دام‌ظلمهم) کتاباً و تلگرافاً از مصادر امور و وزارت داخله درخواست مساعدت با صولة‌الدوله که رفع سوءظن نماید فرمودند، حالا که وزارت داخله تبدیل شده، امیدواریم که به مراقبت در انتظام و تامین فارس و همراهی از حکومت آرزوی دشمن خارجی را در دل گذاشته با اقدامات مجدانه مشغول خدمت به دین و وطن خود شوند. اگر باز خدا نکرده به اغوای [گمراه کردن] خائنین دین و وطن، همراهی از خیالات واهی مستبدین نمایند و مخالف حکومت و انتظام مملکت حرکت کنند. [در این موقع که مختصر اغتشاشی رخنه بزرگ به اساس استقلال اسلام می‌رساند. اولیای دولت و ملت و حضرات حجج اسلام به اقتضای تکلیف، صیانت اسلام از نفوذ خارجه مجبور به تغییر خیال [فکر] و قضیه رحیم‌خان شقی پیش خواهد آمد. متحرکین و مستبدین جنوب، نظر به وقایع شمال انداخته بعضی خیالات فاسده و اوهام باطله را از سر بر در کنند و نتیجه جز اضمحلال خودشان نخواهد بود. «



در قسمت پایانی این شماره روزنامه نجف، چند خبر زیر تیترا اخبار خارجه منتشر یافته به این صورت:

اخبار خارجه

مطالبی که از طرف دولت فرانسه به حکومت فاس تکلیف شده بود، قبول شدن آنها موجب یک هیجان معنوی گردید و هر چند آثار فعلیه‌اش بروز نکرده، لکن در این زودی‌ها ظهور انقلاب بزرگی مترقب است، چیزی که اهالی فاس را زیاده از حد متأثر کرده همانا تکلیف تبعید معلمین

نجف

حال ایران و اعمال حکام و وطن فروش شهوتران [= شهوت ران] آن، عبرت از برای افغانیان شد چه نظر در کارهای رجال دولت ما از قبیل دادن امتیازات معادن و اراضی و جنگل ها کردند و حاصلی از آن به جز ضعف ملت و اضمحلال مملکت ندیدند و نظر در تقلید اولیای دولت ما از خریدن اسلحه و آلات دفاعیه کردند به جز دست بستگی در مقابل اجانب چیزی مشهور نشد. مهذا با قوت تمام در صدد ساختن و ترتیب اسلحه جات شده و اجانب را بواسطه امتیازات اندکی مدخلیت دادن سم قاتل می دانند.

خداوند اولیای امور ما را تایید کند که از این قدر باقی مانده صرف نظر نکنند و به تمام جد و اهتمام در تعمیر و اصلاحش بکوشند [نظر و دیدگاه روزنامه نجف].

چین

چین از جمله جاهایی است که برای آتیه اسلام اهمیت فوق العاده دارد. [در قدیم چین مشهور بود که عدد مسلمین چین سی کرور [هر کرور = ۵۰۰ هزار / سی کرور = ۱۵ میلیون نفر] است و لکن بعد از تحقیقات اخیر معلوم شده که عدد مسلمین چین زیاده بر هشتاد کرور [۴۰ میلیون نفر] است. هر چند مدتی است که از طرف حکومت عثمانیه یک هیئت علمیه برای نشر مدنیت اسلامیه در آنجا تشکیل شده ولی تاکنون اثری از آنها ظاهر نشده و چنانکه باید و شاید به وظایف خود عمل نمی نمایند. خوب است تمام مسلمین این خیریه بزرگ را اهمیت داده و در تشیید [استوار کردن] مبانی آن بکوشند و در تکثیر مسلمین که بزرگترین طاعت اسلامی است حتی المقدور سعی و کوشش نمایند.

در آخرین قسمت این شماره نیز نام مدیر مسوول روزنامه نجف و نام چاپخانه به این صورت چاپ شده است:

مدیر مسوول: خادم الروضة الحیدریه، سیدمسلم، در مطبعه علوی طبع گردید.